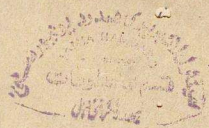


1.9
Acc 2426

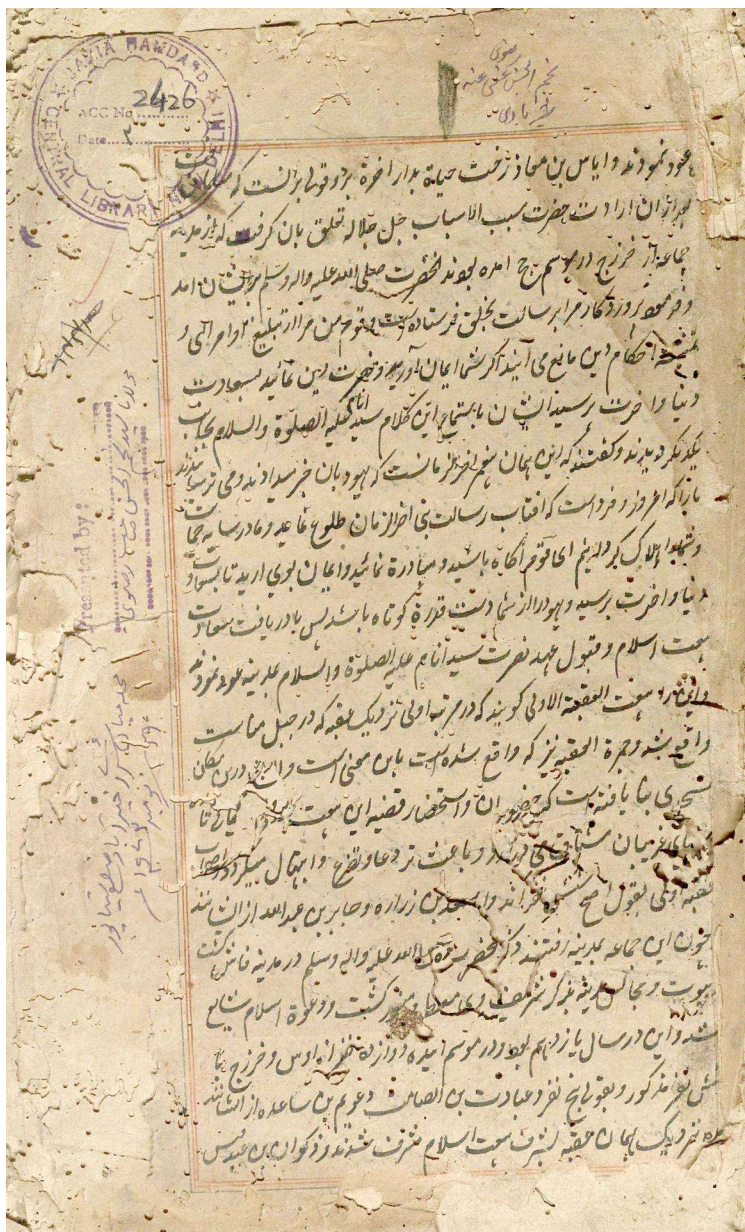
کتابخانه دیوبند
بجلی منہاج روضہ اللہ



1443
17009



مهمان کردی و اطعام دادی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از می فرمایند و گوشت
طلبید تا بگذرد و خبری از آن نشنید و یافتند و گفت امسال در میان ما تحط و صنوق
حاصل است اگر خبری میدادیم شما را مهمان میکردیم پس آنحضرت گفتا کرد و دید که گوشت
خیزد می کشد و در غایت لاغری و جامله فرموده ایم معبد این نسبتا هست
که در خانه مانده و بجز از فتنه گفت انداخته و حساب خفته است و لاغری و جامله
ماند که از خشم فرموده آنحضرت ایماشیر در او این شایسته گفت این شایسته لاغر و نر او
را است از آنکه بری این گمان توان کرد فرموده از آن جدیدی که مکرر شوم او را
در خفت نعم پروردگار من خدا را تو یاد آوری منی او را که شیری دارد بدو و شل پس او را
او را آنحضرت بای کوه سفید را در مای دیگر در آورد دست مبارک خود در میان
فرمود و نام خدا و گفت اللهم بارک الهای منشا خدا و ندا برکت به ام معبد را و در
دی کس بر شایسته استان می چنانکه با پنهانی می از آنکه مکرر باشند از بسیاری
مهر خشنی بسیار و طلبه آنحضرت از ام معبد او ندی را که سرگردانند قوی را که بر شایسته
اهل خیمه را تا سراب شدند بعد از آن داد بهر امان خود انکاه خیمه بیات سید باز
در مسجد مبارک دیگر بر بیات سید و طرف خانه هم باشند و در مسجد مبارک
در دی که در مسجد مبارک آن حضرت بجا رسیدند و سال بزرگ
شدند و بجا که در مسجد مبارک آن حضرت بجا رسیدند و سال بزرگ
در مسجد مبارک آنحضرت در مسجد مبارک آنحضرت در مسجد مبارک آنحضرت
ابو معبد از ام معبد آنحضرت در مسجد مبارک آنحضرت در مسجد مبارک آنحضرت
از خیمه لاغری و بنوع در آن خیمه ای اهل مفرجی دید در خانه نظرت مجنون از سر
و گفت از کجا است ای ام معبد تر این خیمه و بنوع در خانه نشسته و بنوع در خانه
شایسته ای نشسته و در راه گاه و در گفت ام معبد لا و الله که گفت معبد می مبارک



میستوانست که دستها از زمین بردارد تا چنان شد که میان ملامت آن مقدار
یک نمره یاد و نمره نشی مانند حضرت بجانب من نگاه کرد و گفت یا اهل
نعمه عالمیت در حال هر چهار دست و پا بر سر تا بر این نمره رفت
و تا بر سر دردم و گفتم یا محمد ز عاکن تا آنکه بن حلاص رسید و بر این ساج
بکار نیست از شرط کردم که هر کس عقبش بیاید باز در دم حضرت فرمود اللهم
کان صدقاً فاطمی فرست در زمان قوام کس از زمین بر آمد پس عرض
زاد و من با مردم بر این قبول نمودند و گفتند ما را هیچ حاجتی نیست از
تو هیچ میخواهم مگر همین که امر ما را حفظ داری و هنوز وقت اسلام را در دسترس
طوبه و چون حضرت علیه افضح غمزه با جمعی که از قسده خود امد و کمان بست
رواده اند که چون کرافه نزدیک رسید ابو بکر که کرد و گفت یا رسول الله ای یک
طالب ما در رسید فرمود لا یخجلن ان الله یمنی و در وایچ آمده که حضرت دعای
تو اندر زمین رفت قوام فرست که امد و طلب کرد اما نزد گفت سراقه که
داشت که غالب خواهد شد ام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عرض کردم
خویش آن بیخاچی و قبول نکردند از ادای واقعه ابو بکر که در این میان
خطای او در دست که چون سرور را بدید صلی الله علیه و آله و سلم و شرف در
حضرت فرمودت و ای ابوبکر ای سید برید اسمی با همه تانفر از قوم خود
بانت رت کفار تویش که از زمین حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرده بود
و بعد عده شدند و در این نام از اراده بقصد رفتن سید اجل صلی الله علیه
و آله و سلم بر امد بود پس امد حضرت بطریق تو حبک و به نام داری گفت نام
من یکه است حضرت بطریق تفاوت که غایب شریف بران جاری بود و باید
استحقاق آن که بر رده است و من است از سلامت و سکون و جویته با بکر

[illegible]